

# علم أصول الفقه

١٤

اوامر ٩٥-٧-٢٥

دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

## ۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ

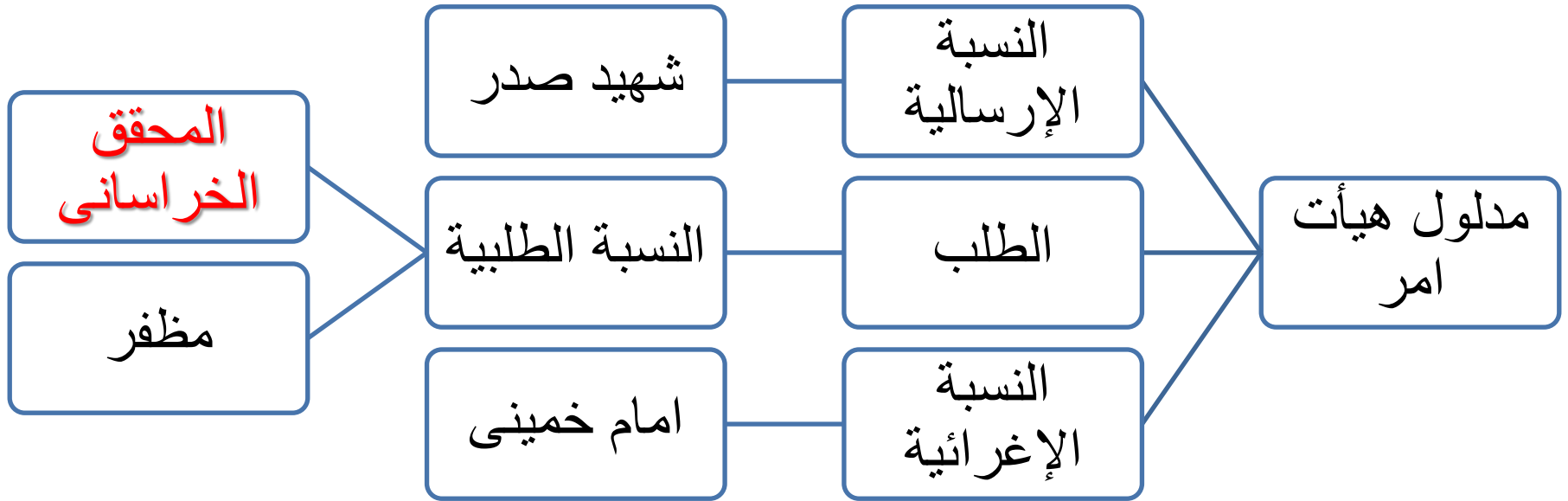


ماده

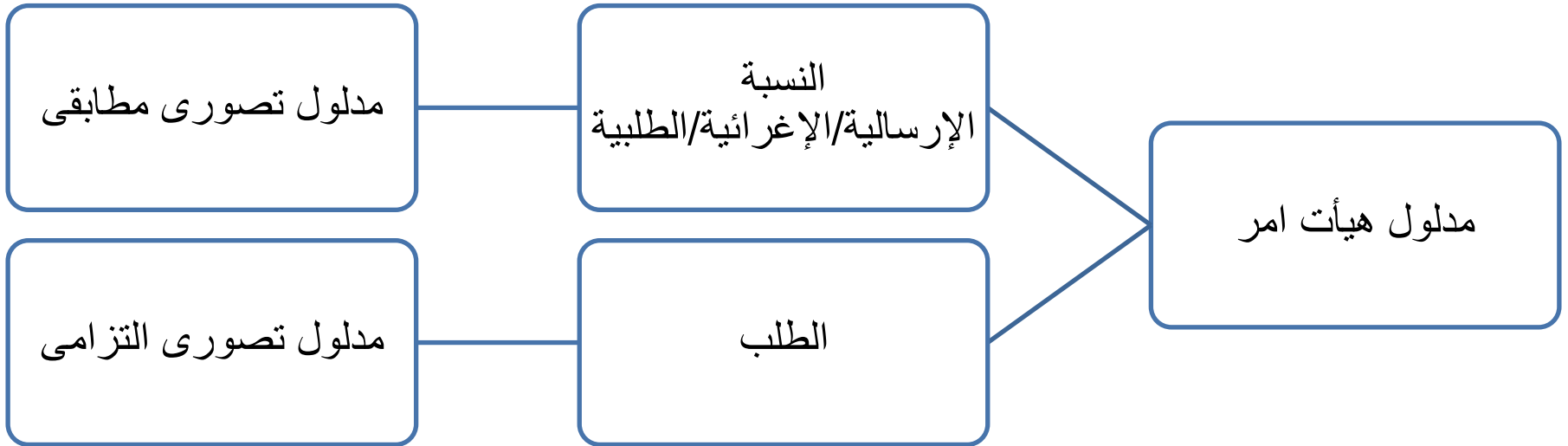
هيأت

امر

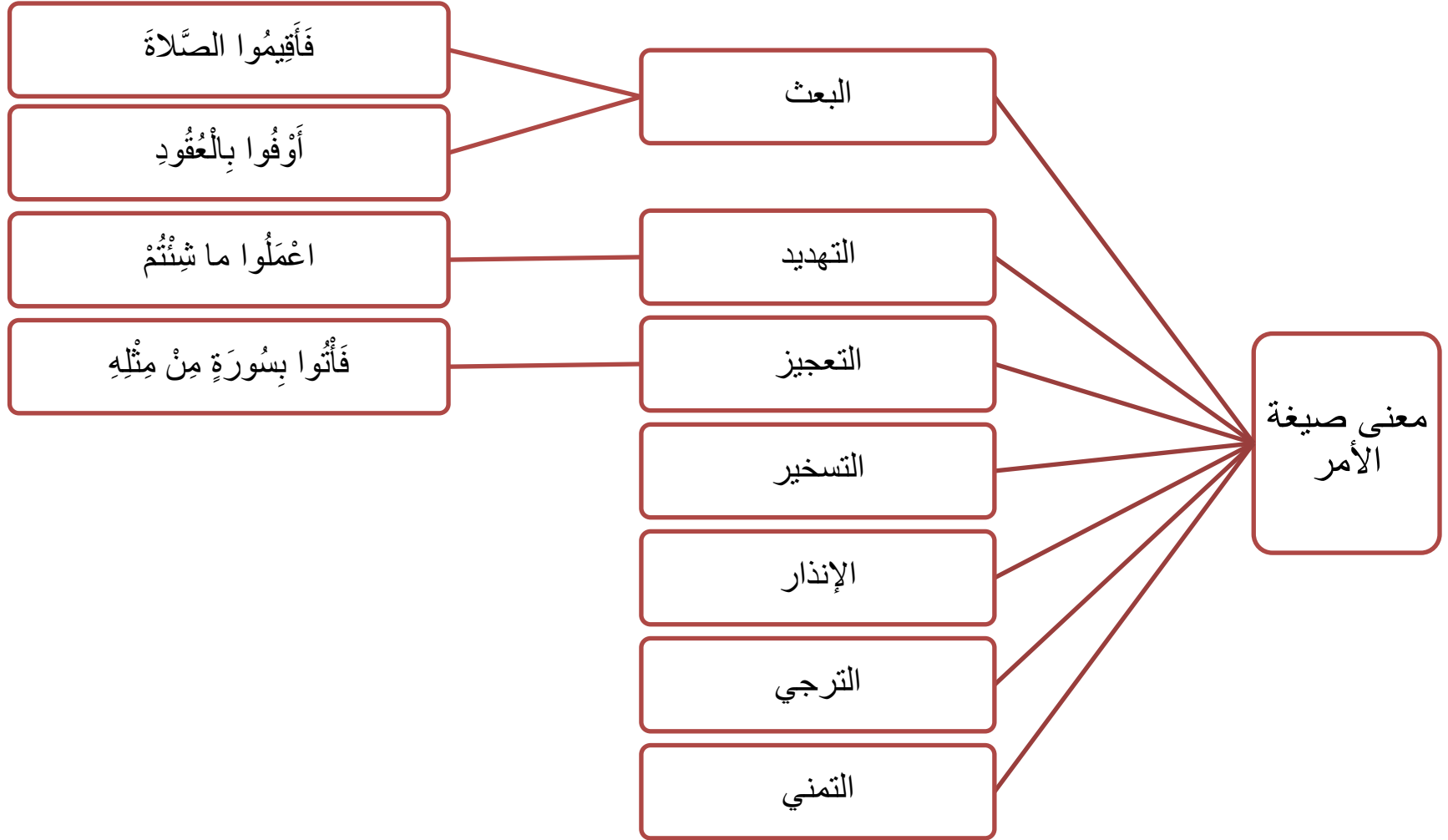
# مدلول هيأت امر



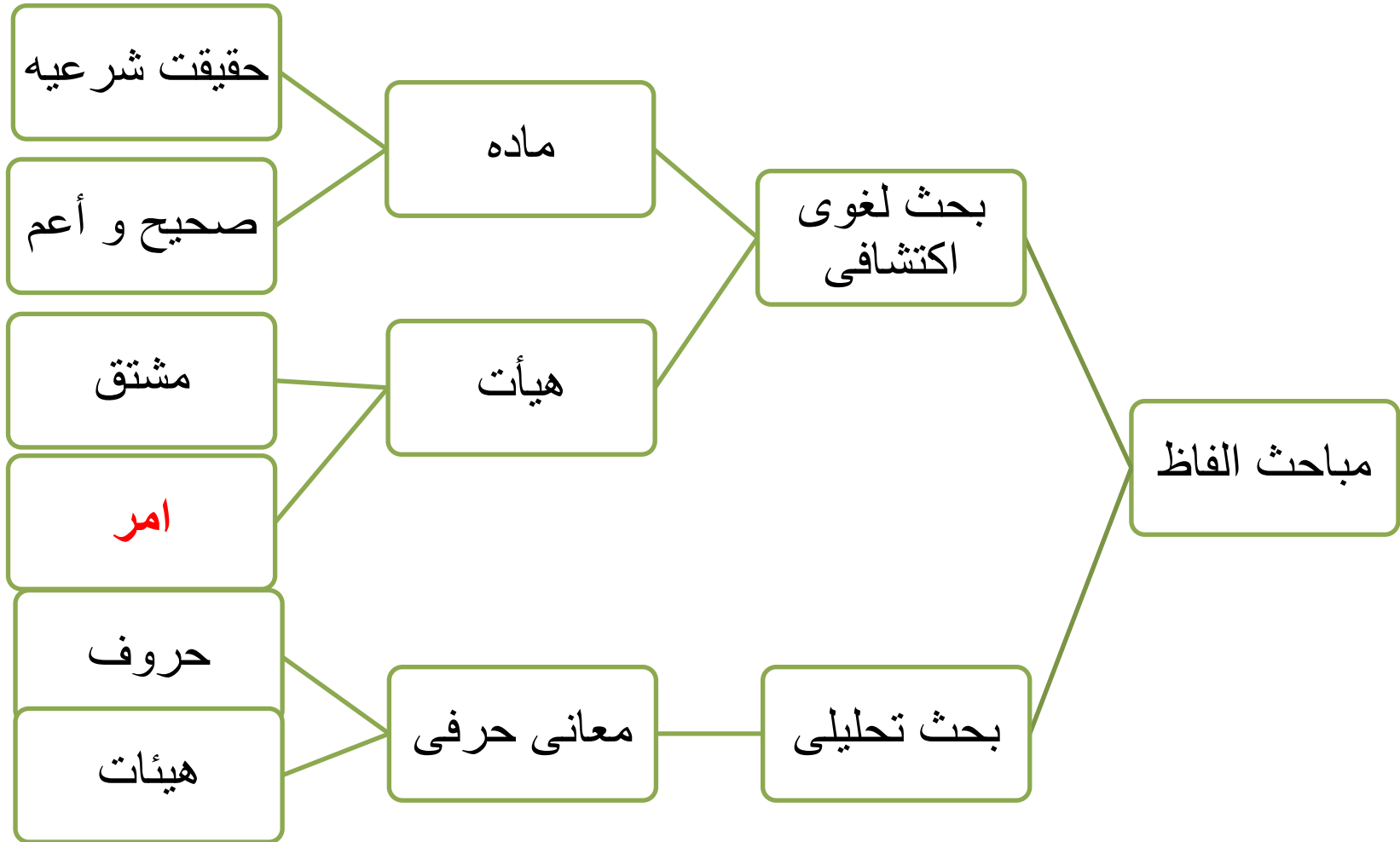
# مدلول هيأت امر



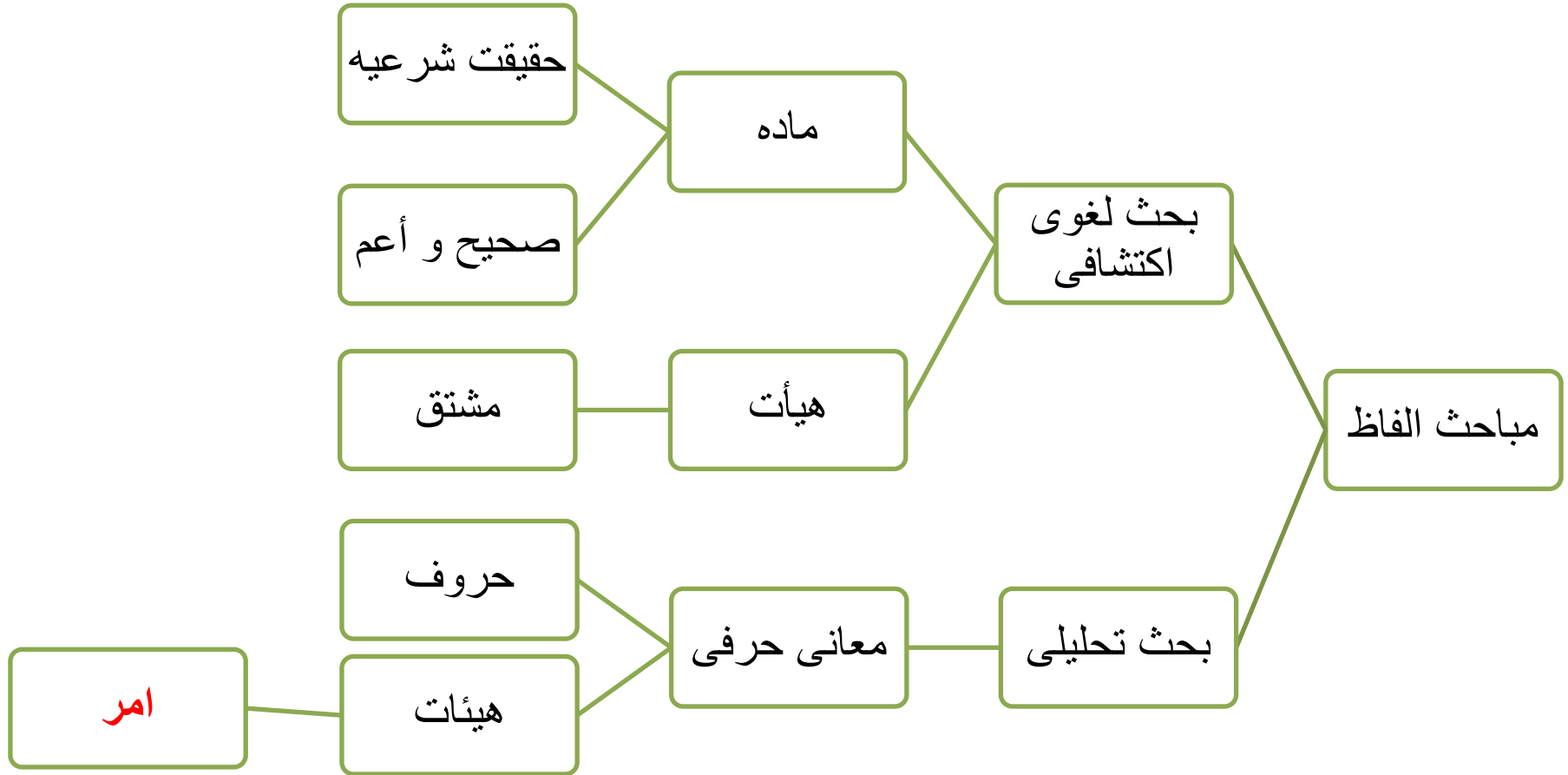
# استعمال هيأت امر در غير طلب



## ۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



## ۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ





نظریه  
مشهور

وضع صیغه امر برای  
وجوب

مرحوم  
نائینی

حکم عقل به دلالت امر  
بر وجوب

حضرت امام

حکم عقلا به دلالت امر  
بر وجوب

آقا ضیاء  
عراقی

ظهور امر در وجوب،  
ظهور اطلاق است

منشأ ظهور امر  
در وجوب

استعمال امر در  
غیر وجوب  
مجازی است.

نظریه  
مشهور

وضع صیغه امر برای  
وجوب

مرحوم نائینی

حکم عقل به دلالت امر بر  
وجوب

حضرت امام

حکم عقلا به دلالت امر بر  
وجوب

آقا ضیاء  
عراقی

ظهور امر در وجوب، ظهور  
اطلاقی است

منشأ ظهور امر در  
وجوب

منشأ ظهور امر در  
وجوب

وضع صیغه امر برای  
وجوب

حکم عقل به دلالت امر بر  
وجوب

حکم عقلا به دلالت امر بر  
وجوب

ظهور امر در وجوب، ظهور  
اطلاقی است

نظریه  
مشهور

مرحوم نائینی

حضرت امام

آقا ضیاء  
عراقی

استعمال امر در  
غیر وجوب  
مجازی است.

حکم عقل غیر از  
حکم عقلا است.

## ظهور امر در وجوب

- باید توجه کنیم که در صورتی می‌توانیم به وضع امر برای وجوب قائل شویم که هیچ یک از آن سه نظریه دیگر تمام نباشد؛ چون فرضمان این است که امر ظهور در وجوب دارد و می‌خواهیم بینیم منشأ این ظهور چیست. اگر این ظهور بدون منشأ وضعی تأمین شود، دیگر نوبت به نظریه وضع نمی‌رسد.

## ظهور امر در وجوب

- اینکه مشهور گفتند امر برای وجوب وضع شده است به این دلیل بوده است که ظهور امر را در وجوب واضح می‌دیدند و هیچ منشأ غیر از وضع برای آن احتمال نمی‌دادند و وقتی هر منشئی غیر وضع نفی شود و ارتباط ذاتی بین لفظ و معنا هم مردود باشد، تنها عامل ارتباط لفظ و معنا وضع خواهد بود.

## ظهور امر در وجوب

- مرحوم نائینی و حضرت امام و مرحوم آقا ضیاء منشأ دیگری برای این ظهور احتمال دادند و به نظر خودشان آن را ثابت کردند. با وجود این منشأ ضرورتی نمی‌دیدند که بگویند منشأ دلالت وضع است.

## ظهور امر در وجوب

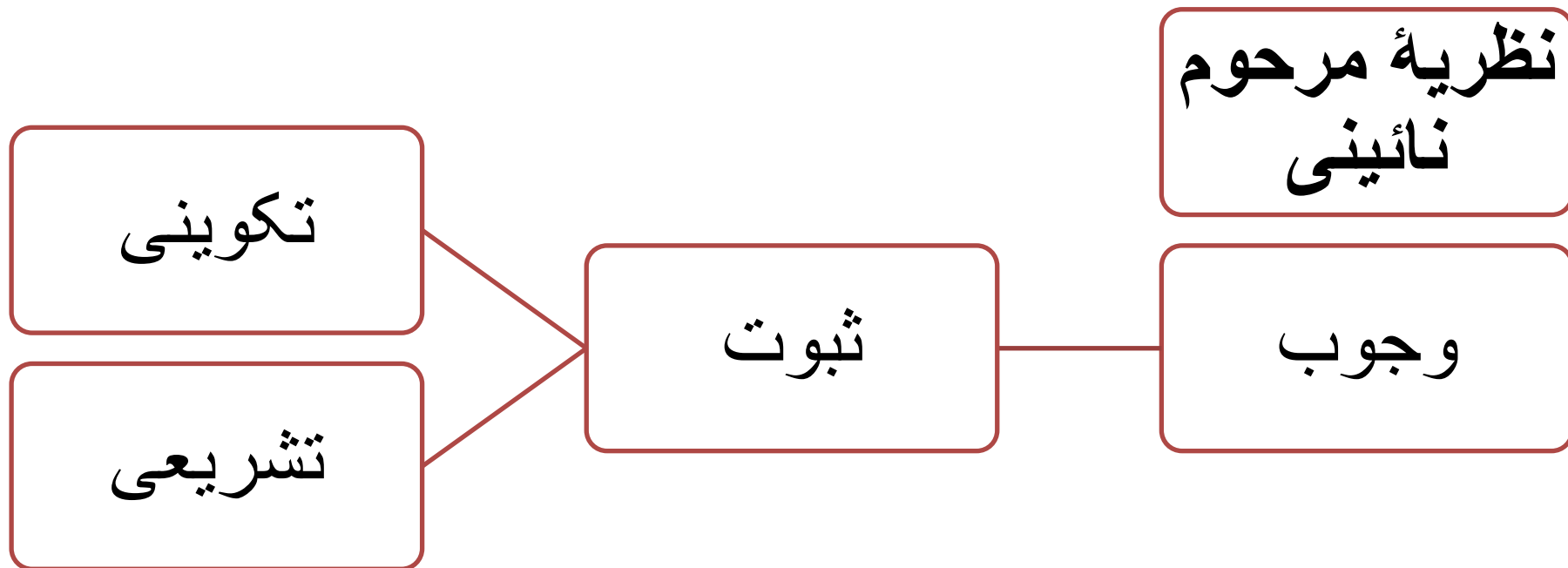
- مرحوم نائینی می‌فرمایند امر برای طلب وضع شده است. حداکثر آن است که وقتی امر (طلب) از عالی نسبت به دانی صورت می‌گیرد و ترخیصی هم در ترک آن وجود ندارد، در این ظرف عقل حکم می‌کند که باید این کار را انجام داد. موضوع حکم عقل را دو چیز تشکیل می‌دهد: صدور امر و عدم وجود ترخیص. شهید صدر - رضوان الله علیه - می‌فرماید اصل این ادعا که عقل حاکم به وجوب است، درست نیست و اشکالات نقضی می‌کند. پذیرش این نظریه آثاری در فقه منجر می‌شود که هیچ فقیهی حتی خود ایشان هم نمی‌تواند به این آثار ملتزم باشد.
- معالم الأصول (با حواشی سلطان العلماء)، ص ۶۶.

## ظهور امر در وجوب

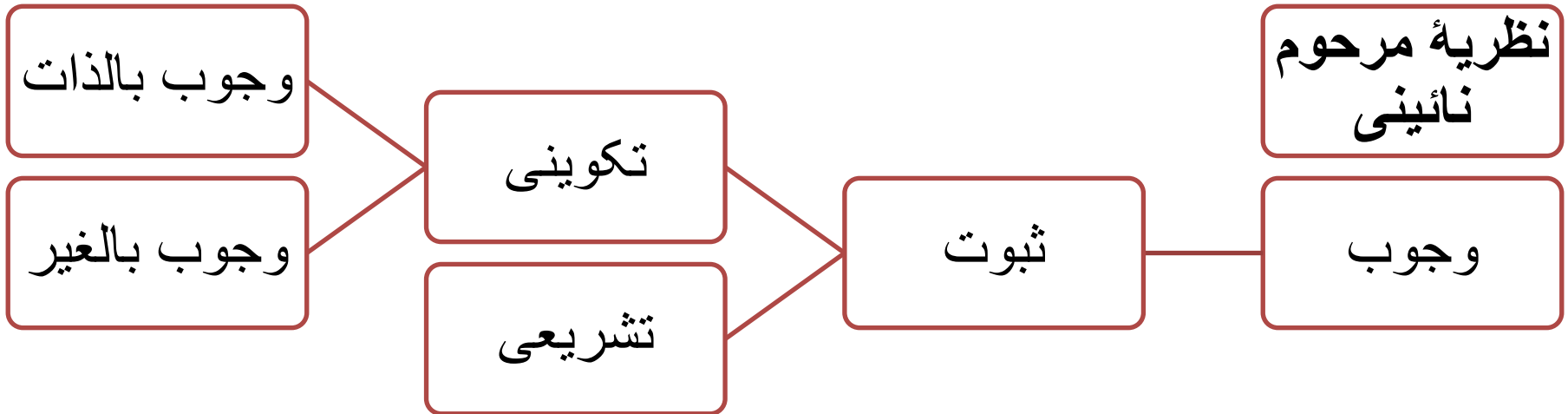
- گفتیم دستاورد یک بحث لغوی اکتشافی کشف یک ظهور است در حالی که دستاورد یک بحث فلسفی تحلیلی کشف ظهور نیست، بلکه همان ظهوراتی که برای ما مکشوف بوده‌اند را تحلیل می‌کنیم.
- 
- 
- النائینی، محمد حسین، أجود التقريرات (تقرير السيد ابو القاسم الخوئي)، ج ۱، ص ۹۵ - ۹۶، مطبعة العرفان، قم، چاپ اول، ۱۳۵۲ هـ ش.
- مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۲۵۶ - ۲۵۷.
- عراقی، ضیاء الدین، بدائع الافکار فی الأصول (تقرير الميرزا هاشم آملی)، ص ۲۱۳ - ۲۱۴، المطبعة العلمية، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۷۰ هـ ق.
- ظاهراً چنین بیانی از ایشان در تقریرات نیست.
- در فقه سؤال می‌شود آیا معاطات بیع است یا نه. در آنجا نظریه‌ای مطرح می‌شود که شیخ انصاری - رضوان الله علیه - در نقد آن شبیه این اشکال را مطرح می‌کند که اگر این نظریه را بپذیریم، فقه جدید لازم می‌آید. مقصودشان این است که اثاری لازم می‌آید که هیچ فقهی نمی‌تواند به این آثار ملتزم باشد حتی خود همین فقهی که چنین نظریه‌ای را داده است. به اصطلاح از نظر فقهی ضروری البطلان است؛ هرچند استحالة فلسفی و منطقی نداشته باشد.



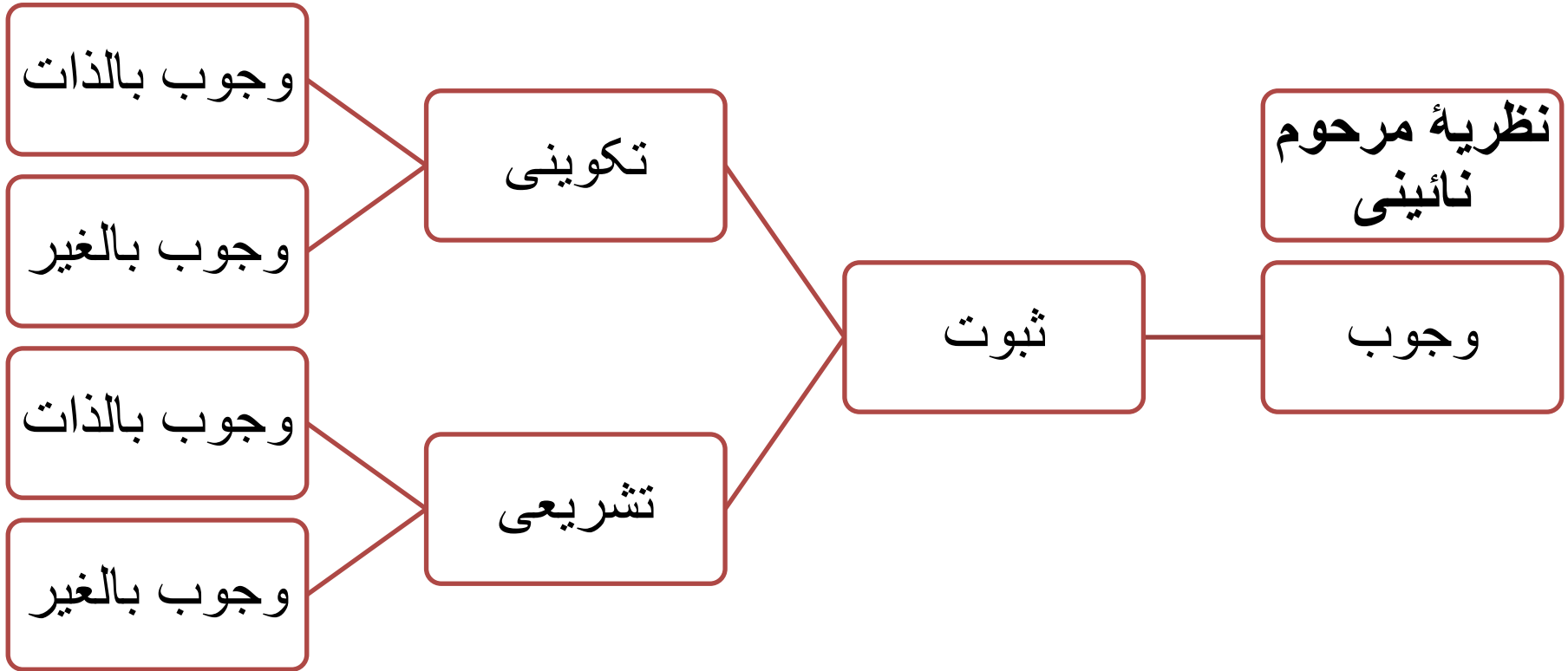
# ظهور امر در وجوب



# ظهور امر در وجوب



# ظهور امر در وجوب



# ظهور امر در وجوب

نظریه مرحوم  
نائینی

عقل

حاکم

کاشف

## ظهور امر در وجوب

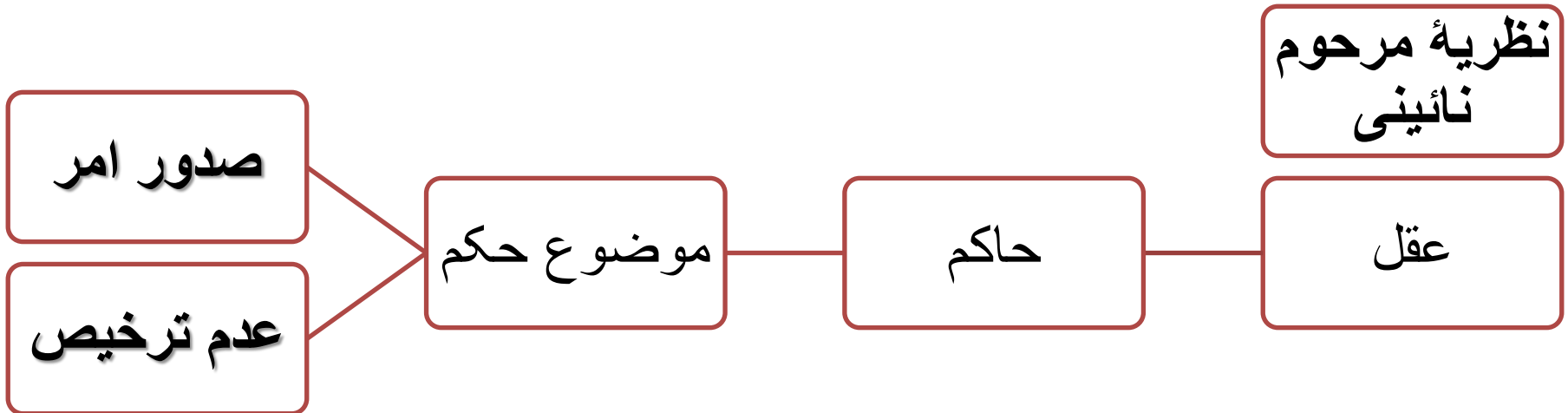
نظریه مرحوم  
نائینی

عقل

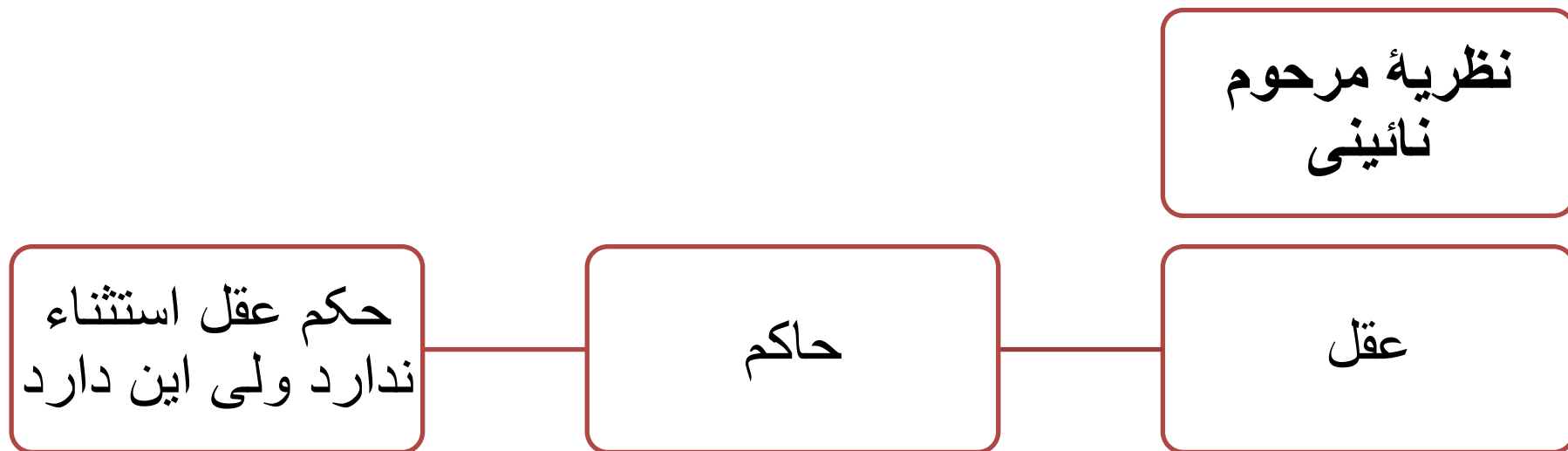
حاکم

کاشف

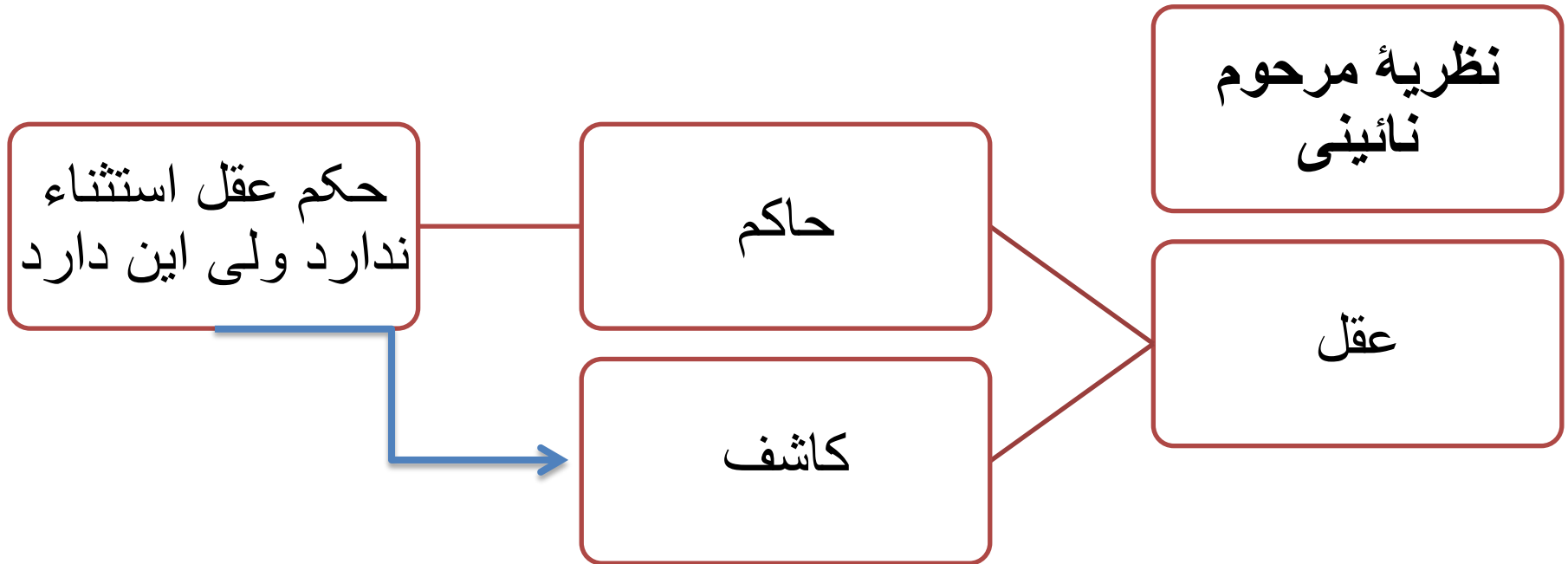
# ظهور امر در وجوب



# ظهور امر در وجوب



# ظهور امر در وجوب





## ظهور امر در وجوب

- ایشان نمی خواهد بگوید عقل وجوب را کشف می کند. ظاهر تعبیر وی این است که عقل حکم می کند اطاعت خداوند - تبارک و تعالی - واجب است. وجوب و لزوم اطاعت در بقیة اوامر هم به حکم عقل است؛
- با این تفاوت که در «أَطِيعُوا اللَّهَ» وجوب بالذات است با این تحلیل که خدا مولا است و عقل می گوید باید از مولا اطاعت کرد. اما در «أَقِمْوَا الصَّلَاةَ» عقل می گوید چون این مولا اطاعتش واجب است، وقتی مطلوب خاصی مثل صلاة دارد، باید آن را تحقق ببخشیم. بنابراین اقامة نماز واجب است.

## ظهور امر در وجوب

- از اینکه در استدلال، سایر اوامر را در کنار امر «أطيعوا» قرار می‌دهد و فقط تفاوتشان را در بالذات و بالغیر می‌داند، معلوم می‌شود که می‌خواهد بگوید عقل در سایر اوامر هم حاکم است نه کاشف.

## ظهور امر در وجوب

- اشکال حلی مرحوم شهید صدر
- ایشان می فرماید طبق نظر مرحوم نائینی اگر بپذیریم که حاکم به وجوب خود عقل است و موضوع این حکم هم دو جزء دارد یعنی صدور امر و عدم ترخیص، در این صورت هر جا امری صادر شود و ترخیصی نباشد، عقل باید بگوید واجب است؛ چون احکام عقلی قابل استثناء نیستند در حالی که این طور نیست و اگر عبد می داند که این امر از یک مصلحت الزامی نشأت نگرفته است، عقل حکم به وجوب نمی کند با اینکه ظاهراً هر دو جزء موضوع حکم عقل تحقق دارد.

## ظهور امر در وجوب

- پس معلوم می‌شود که اینجا عقل حاکم نیست، بلکه کاشف است. اما این کشف مستند به چیست؟
- مستند به دلیل لفظی است؛ یعنی اگر عقل از اوامر وجوب می‌فهمد به سبب یک خصوصیتی است که در امر وجود دارد؛ مثلاً چون امر برای وجوب وضع شده یا به اطلاق بر وجوب دلالت می‌کند نه اینکه چون امر صادر شده است و ترخیصی هم از مولا نیامده است، پس عقل خودش حکم می‌کند که این عمل واجب باشد.

## ظهور امر در وجوب

- ممکن است اشکال کنید که وقتی این فرد پی می برد که مصلحت الزامی در آنجا نیست، معنایش این است که پس ترخیصی وارد شده است.
- جواب آن است که ترخیص بحث اثباتی است و الزامی بودن یا نبودن مصلحت، بحث ثبوتی است. هر جا یک ترخیص ثبوتی باشد، لازمه اش این نیست که ترخیصی در مقام اثبات هم وجود داشته باشد.

## ظهور امر در وجوب

- در حقیقت معنای اشکال این است که اگر گفتیم موضوع حکم عقل این است که مولا یک لفظی را بر زبان جاری کند و یک لفظ دیگری را بر زبان جاری نکند و من می دانم که آنچه را به زبان نیاورده در دلش هست، پس معلوم می شود حتماً به زبان آورده است!
- به تعبیر دیگر چون می دانم مصلحت الزامی در ثبوت نیست، پس حتماً ترخیصی از زبان مولا صادر شده است!

## ظهور امر در وجوب

- شهید صدر می گوید اگر عقل واقعاً حاکم باشد، نه کاشف، باید در جایی که موضوعش محقق است، حکم کند و اصلاً کار ندارد به اینکه چه چیزی کشف می شود. فرض این است که عبد می داند هیچ ترخیصی از زبان مولا صادر نشده است؛ یعنی هیچ ترخیصی در مقام اثباتی وجود ندارد و فرض این است که موضوع حکم عقل همین نبود ترخیص در مقام اثبات است. پس باید عقل حکم کند در حالی که می دانیم با همین فرض اگر در جایی ترخیص ثبوتی وجود داشته باشد، عقل قطعاً حکم به وجوب نمی کند.

## ظهور امر در وجوب

- اگر گویا مستشکل در اشکال فرض کرده عقل کشف می‌کند. این مقدار که همان است که آقای صدر - رضوان الله علیه - هم می‌خواهد بگوید. شما فرضی را در نظر بگیرید که عقل حکم می‌کند؛ یعنی وجوبی وجود ندارد و عقل به آن حکم می‌کند و به عبارت دیگر آن وجوب را جعل می‌کند. نه اینکه عقل کشف کند یک وجوبی در اینجا هست و حاکمش و جاعلش هم خود عقل است!



## ظهور امر در وجوب

- اگر عقل طلب الزامی را کشف کرد؛ یعنی وجوب را کشف کرده است. دیگر دیگر چه چیز را جعل کند؟ وجوبی را که وجود دارد و جعل شده است؟! این مثل آن است که الآن کشف کند خورشید نورانی است و بعد نورانیت را برای خورشید نورانی جعل می کند!

## ظهور امر در وجوب

• اشکالات نقضی مرحوم شهید صدر

- ایشان در این اشکالات هم می‌خواهد بگوید اگر بپذیرید که وجوب حکم عقل است، باید به لوازمی در فقه ملتزم شوید که هیچ فقیهی حتی خود مرحوم نائینی به آن ملتزم نمی‌شود. چند نمونه از این اشکالات به شرح ذیل است:

## ظهور امر در وجوب

- ۱. فرض کنید مولا گفته است: «أكرم الفقيه». همچنین یک ترخیص عام از مولا صادر شود که «لا يجب إكرام العالم». طبق دیدگاه مشهور می‌گوییم یک ترخیص مطلق داریم و یک الزام مقید. الزام مقید، آن ترخیص مطلق را تقیید می‌کند. نتیجه این می‌شود که اکرام عالم غیر فقیه واجب نیست ولی اکرام فقیه واجب است.

## ظهور امر در وجوب

- اما اگر نظریة مرحوم نائینی را بپذیریم، باید بگوییم اکرام فقیه واجب نیست؛ چون موضوع حکم عقل عبارت بود از صدور امر، و عدم ترخیص که در اینجا جزء دوم یعنی عدم ترخیص تأمین نیست؛ چون ترخیص «لا يجب إكرام العالم» وارد شده است و عالم یک عنوان مطلق است که شامل فقیه هم می شود و بالمآل در مورد فقیه ترخیص وارد شده است.

## ظهور امر در وجوب

- ۲. می گوید اگر امر صادر شود و ترخیص متصلی وجود نداشته باشد؛ یعنی مولا می گوید «أكرم العلما» و هیچ ترخیصی هم در همین عبارت وجود ندارد اما احتمال می دهیم با یک عبارت منفصلی ترخیصی داده باشد. قاعده بحث از نظر فقهی و اصولی این است که این امر ظهورش در وجوب منعقد می شود و مادامی که ترخیص منفصل را احراز نکردیم، حکم به وجوب می کنیم. در آینده خواهیم گفت که مخصص یا مقید منفصل هیچ وقت ظهور را از بین نمی برند و حداکثر حجیت ظهور را از بین می برند.

## ظهور امر در وجوب

- اما طبق نظریه مرحوم نائینی چون موضوع حکم عقل عبارت است از صدور امر و عدم ترخیص، الآن عقل نمی تواند به وجوب حکم کند؛ چون عدم ترخیص احراز نمی شود.

## ظهور امر در وجوب

- البقرة، ٤٣. مرحوم مظفر - رضوان الله عليه - می گوید امر در «أَطِيعُوا اللَّهَ» ارشادی است؛ چون حاکم به وجوب اطاعت، خود عقل است. اما بقیه او امر می توانند مولوی باشند. (اصول الفقه، ص؟؟؟)

## ظهور امر در وجوب

- البقرة، ٤٣.
- .
- أجود التقريرات، ج ١، ص ٩٥ - ٩٦.
- بحوث في علم الأصول، ج ٢، ص ١٩.
- همان، ص ١٩ - ٢٠.



## ظهور امر در وجوب

نظریه  
حضرت امام

عقلا

حاكم

كاشف

## ظهور امر در وجوب

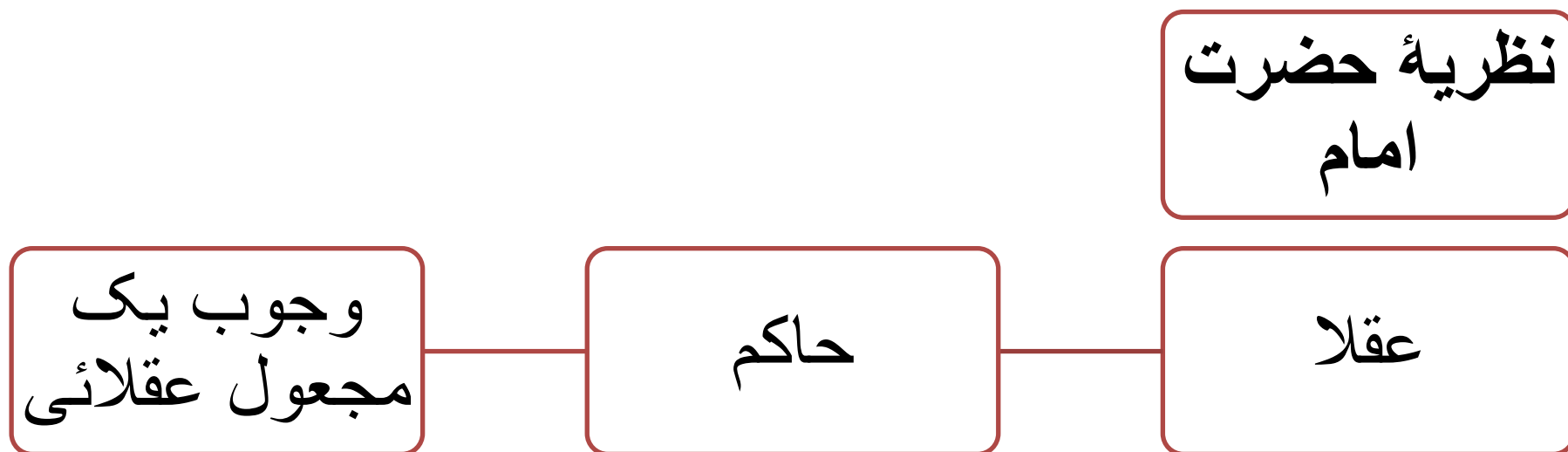
نظریه  
حضرت امام

عقلا

حاكم

كاشف

# ظهور امر در وجوب



# ظهور امر در وجوب

نظریه حضرت  
امام

استدلال بیش از  
ظهور امر در  
وجوب را از  
نظر عقلا ثابت  
نمی‌کند

وجوب یک  
مجعول عقلائی

حاکم

عقلا

# ظهور امر در وجوب

نظریه حضرت امام

استدلال بیش از  
ظهور امر در وجوب  
را از نظر عقلا ثابت  
نمی‌کند

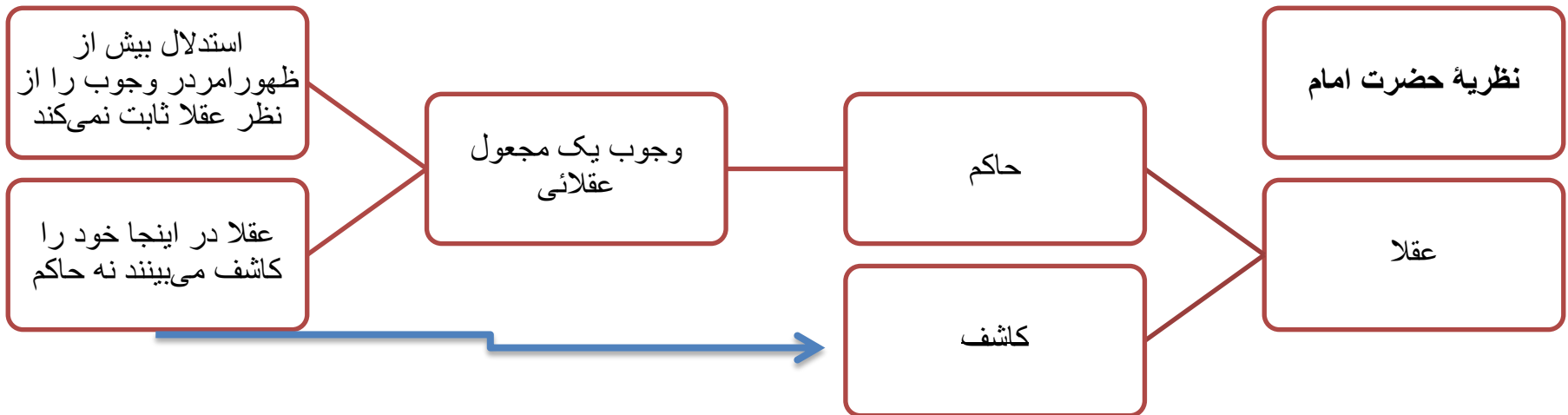
عقلا در اینجا خود  
را کاشف می‌بینند نه  
حاکم

وجوب یک مجعول  
عقلانی

حاکم

عقلا

# ظهور امر در وجوب



## ظهور امر در وجوب

- ۲. نظریة مرحوم امام
- ایشان دلالت حکم عقل را در این مسأله نمی پذیرند اما معتقدند وقتی امری از مولا صادر می شود و ترخیصی از سوی او وجود ندارد، عقلاً به وجوب حکم می کنند.

## ظهور امر در وجوب

- به همین دلیل اگر عبد به اعتذار اینکه من نمی دانستم این امر واجب است یا احتمال می دادم که ترخیصی وجود داشته باشد، از انجام مأمور به سر باز زند، از سوی عقلا تقبیح خواهد شد و عذرش پذیرفته نمی شود.



## ظهور امر در وجوب

- تعبیر ایشان شبیه مرحوم نائینی است با این تفاوت که ایشان به جای عقل فرموده‌اند عقلا حکم می‌کنند.
- قرن‌ها پیش صاحب معالم - رضوان الله علیه - هم این مطلب را بیان کرده بودند که امر در وجوب ظهور دارد؛ چون اگر عبدی امری را که از ناحیه مولا به او شده، اجرا نکند به عذر اینکه شاید واجب نبوده یا شاید ترخیصی بوده است، عقلا او را تقبیح می‌کنند و این عذرها را نمی‌پذیرند.

## ظهور امر در وجوب

- ظاهر سخن امام - رضوان الله عليه - جعل حکم از ناحیه عقلا است. به تعبیر دیگر وجوب یک مجعول عقلائی است در حالی که استدلال ایشان پیش از این را ثابت نمی‌کند که امر از نظر عقلا در وجوب ظهور دارد.

## ظهور امر در وجوب

- اما این مطلب را ثابت نمی‌کند که خود عقلا به وجوب حکم می‌کنند، بلکه پرواضح است که عقلا در اینجا خودشان را حاکم نمی‌دانند و وجوب از اعتبارات عقلایی نیست.

## ظهور امر در وجوب

- عقلا در اینجا خودشان را کاشف می بینند. می گویند وقتی مولا امر کرده و ترخیصی نیامده است، کشف می شود که واجب است نه اینکه چون امر کرده و ترخیصی نیامده است، ما عقلای عالم حکم می کنیم که واجب است.

نظریه  
مشهور

وضع صیغه امر برای  
وجوب

مرحوم  
نائینی

حکم عقل به دلالت امر  
بر وجوب

حضرت امام

حکم عقلا به دلالت امر  
بر وجوب

آقا ضیاء  
عراقی

ظهور امر در وجوب،  
ظهور اطلاق است

منشأ ظهور امر  
در وجوب

نظریه  
مشهور

وضع صیغه امر برای  
وجوب

آقا ضیاء  
عراقی

ظهور امر در وجوب،  
ظهور اطلاق است

منشأ ظهور امر  
در وجوب

## ظهور امر در وجوب

- بنابراین همان اشکالی که بر نظریه مرحوم نائینی وارد شد، بر نظریه ایشان هم وارد است؛ یعنی عقل و عقلا در این داستان حاکم نیستند، حداکثر کاشف‌اند و ما باید به دنبال یک منشأ برای دلالت بگردیم.
- دو راه بیشتر پیش پای ما نیست:
- یا امر برای وجوب وضع شده است
- و یا به اطلاق بر وجوب دلالت می‌کند.

## ظهور امر در وجوب

- . مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ١، ص ٢٥٦.
- . معالم الأصول، ص ٦٦.



وضع

لزوم

اطلاق

منشأ ظهور

نظریه  
مشهور

وضع صیغه امر برای  
وجوب

آقا ضیاء  
عراقی

ظهور امر در وجوب،  
ظهور اطلاق است

منشأ ظهور امر  
در وجوب

تصوير  
اطلاق

ظهور امر در وجوب،  
ظهور اطلاقى است

منشأ ظهور  
امر در وجوب

منشأ ظهور  
امر در وجوب

ظهور امر در وجوب،  
ظهور اطلاق است

تصوير  
اطلاق

تحليل وجوب و  
استحباب

منشأ ظهور  
امر در وجوب

ظهور امر در وجوب،  
ظهور اطلاق است

تصوير  
اطلاق

تحليل وجوب و  
استحباب

ترکیب در  
مفہوم

نظر قدما

اختلاف  
تشکیکی

نظر متأخرین

تحلیل وجوب  
و استحباب

تصویر اطلاق

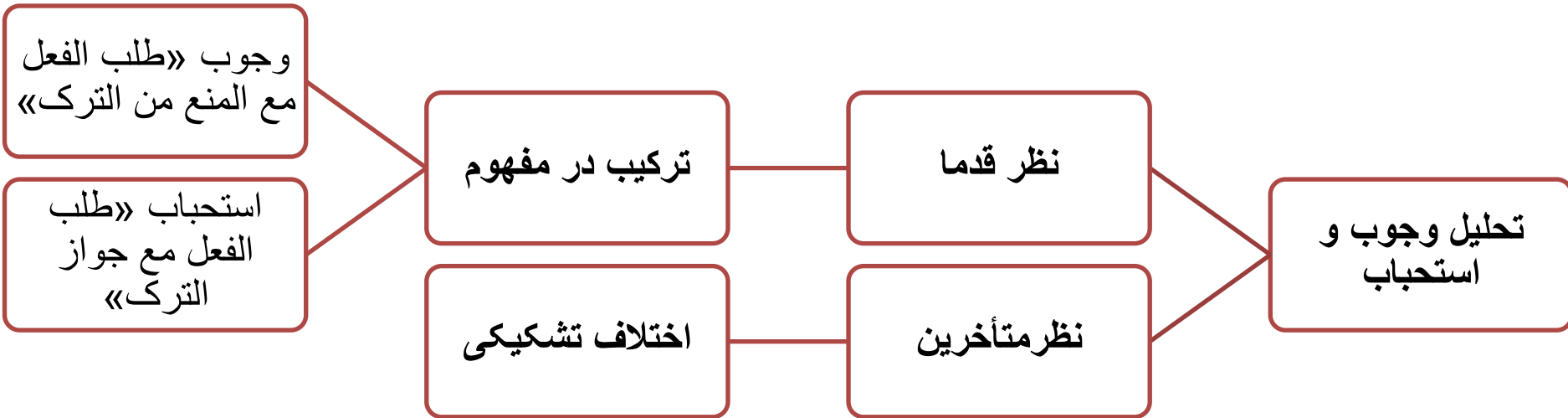
ترکیب در  
مفهوم

نظر قدما

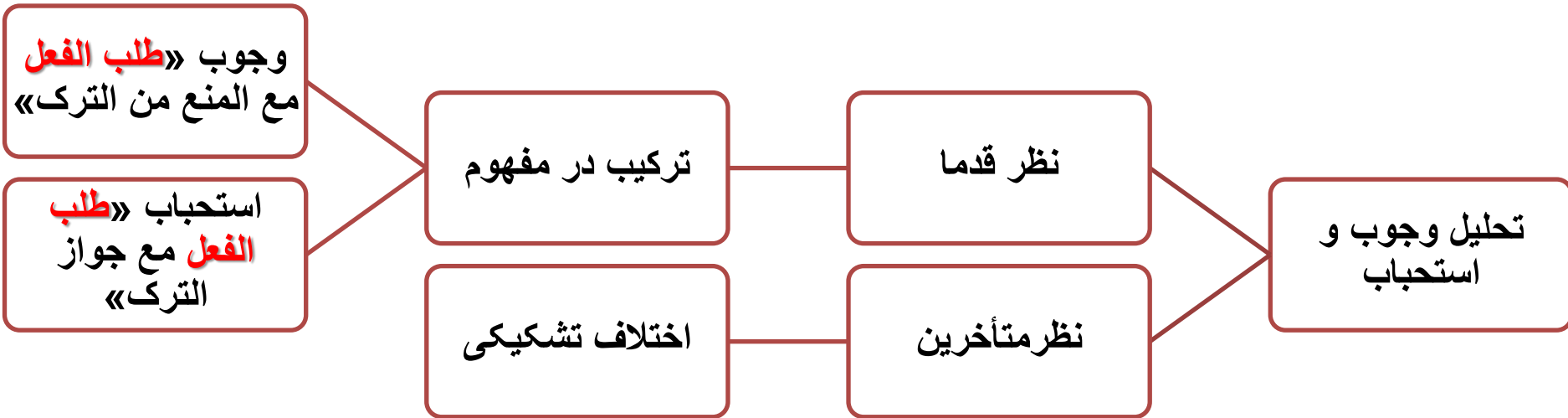
اختلاف  
تشکیکی

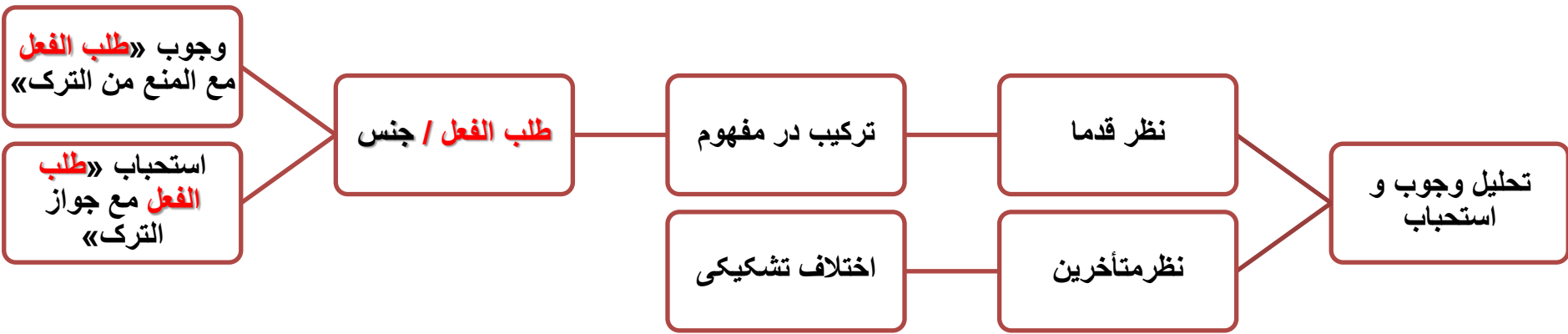
نظر متأخرین

تحلیل وجوب  
و استحباب

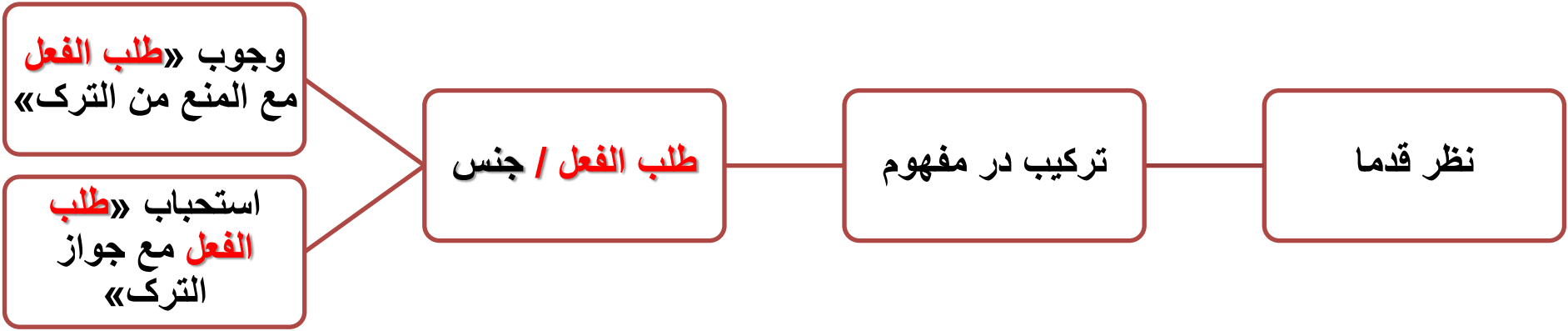








تحليل وجوب و استحباب



تحليل وجوب و استحباب

نظر قدما

نظر متأخرين

ترکیب در مفهوم

اختلاف تشکیکی

طلب الفعل / جنس

وجوب «طلب الفعل»  
مع المنع من الترك»

استحباب «طلب  
الفعل مع جواز  
الترك»

تحليل وجوب و استحباب

نظر قدما

نظر متأخرين

تركيب در مفهوم

اختلاف تشكيكي

طلب الفعل / جنس

وجوب «طلب الفعل»  
مع المنع من الترك»

استحباب «طلب  
الفعل» مع جواز  
الترك»

موضوع له هيات  
امر

تحليل وجوب و استحباب

وجوب «طلب الفعل»  
مع المنع من الترك»

استحباب «طلب  
الفعل مع جواز  
الترك»

طلب الفعل / جنس

تركيب در مفهوم

نظر قدما

وجوب طلب شديد

اختلاف تشكيكي

نظر متأخرين

استحباب طلب  
ضعيف

## ظهور امر در وجوب

- ۳. نظریه مرحوم آقاضیاء
- مشکل اصلی تصویر اطلاق است. ما باید اطلاق را طوری تصویر کنیم که اگر امر وجود داشت و ترخیصی نبود، با اینکه امر برای وجوب وضع نشده است، وجوب را کشف کنیم.
- این مشکل بر می‌گردد به اینکه ما وجوب و استحباب را چگونه تحلیل کنیم.

## ظهور امر در وجوب

- قدما وجوب و استحباب را طوری تحلیل می‌کردند که دو مفهوم مرکب می‌شدند.
- می‌گفتند وجوب عبارت است از «طلب الفعل مع المنع من الترك» و استحباب عبارت است از «طلب الفعل مع جواز الترك». در نتیجه وجوب و استحباب یک جزء مشترک دارند که همان «طلب» است و یک جزء مختص دارند که در وجوب «منع از ترک» و در استحباب «جواز ترک» است. حتی این تعبیر در کلمات اصولی‌های قدیم وجود دارد که طلب جنس وجوب و استحباب است و منع از ترک، فصل وجوب و جواز ترک، فصل استحباب است.



## ظهور امر در وجوب

- اگر این بیان درست باشد، وجوب و استحباب در واقع به منزلة دو نوع از یک جنس هستند که با هم متباین اند. بر اساس این مبنا اگر امر برای طلب وضع شده باشد، صرفاً بر جنس دلالت می‌کند و برای اینکه یکی از دو نوع فهمیده شود، به فصل نیاز داریم.

## ظهور امر در وجوب

- بنابراین اگر به شیئی امر شد و از ترک همان شیء نهی شد، وجوب فهمیده می شود. همچنین اگر به شیئی امر شد و ترکش هم جایز شمرده شد، استحباب فهمیده می شود. اما اگر به شیئی امر شد و نه از ترکش نهی شد و نه حکم به جواز ترکش داده شد، در اینجا نه استحباب فهمیده می شود و نه وجوب. فقط این مقدار فهمیده می شود که این عمل مطلوبیت دارد.

## ظهور امر در وجوب

- بنابراین طبق مبنای قدا در تحلیل وجوب و استحباب اصلاً نمی‌شود که اطلاق بر وجوب دلالت کند.
- به همین دلیل قدا قائل شدند به اینکه امر برای وجوب وضع شده است؛ یعنی خود امر بر دو مطلب با هم دلالت دارد: طلب الشیء و المنع من الترتک.

## ظهور امر در وجوب

- ولی این نظر از حیث تحلیل، درست نیست؛ نه در تحلیل وجوب و استحباب و نه در تحلیل موضوع له امر.
- امر حداکثر بر طلب دلالت می‌کند که آن هم موضوع له امر (مدلول مطابقی) نیست، بلکه مدلول التزامی امر است. اما منع از ترک اصلاً جزء مدلول امر نیست.

## ظهور امر در وجوب

- در تحلیل مفهوم استحباب و مفهوم وجوب، متأخرین می گویند استحباب و وجوب در واقع به دو گونه از طلب بر می گردند اما نه آن طوری که قدما می گفتند، بلکه وجوب یعنی طلب شدید؛ طلبی که مرتبه بالاتر است و استحباب یعنی طلب ضعیف. پس تفاوت وجوب و استحباب به شدت و ضعف است.

## ظهور امر در وجوب

- وقتی می‌گوییم یک عملی واجب است؛ یعنی مولا به شدت طالب تحقق آن است. لازمه عقلی چنین طلب شدیدی این است که ترکش ممنوع باشد. اگر منع از ترک در موارد وجوب فهمیده می‌شود، لازمه عقلی شدت طلب است که خود شدت طلب خصوصیت وجوب است نه اینکه جزء مفهوم وجوب باشد این لازم در موارد استحباب نیز وجود دارد اما آن قدر شدید نیست که منع از ترک را از آن برداشت کنیم، بلکه به گونه‌ای است که جواز ترک از آن برداشت می‌شود.

## ظهور امر در وجوب

- بعضی از اصولی‌ها مثل مرحوم نائینی و مرحوم آقاضیاء در این تشکیک کرده‌اند که خود طلب شدت و ضعف پیدا کند و دارای مراتب باشد.
- به همین دلیل حضرت امام - رضوان الله علیه - در مقدمات این بحث ابتدا توضیح می‌دهند که طلب شدت و ضعف دارد.
- بعضی‌ها گفته‌اند، اگر طلب به معنای تحریک عضلات باشد، شدت و ضعف در آن معنا ندارد؛ چون وقتی برای انجام یک کاری عضلات تحریک می‌شود، دیگر معنا ندارد بگوئیم شدید تحریک شده یا ضعیف تحریک شده است!

## ظهور امر در وجوب

- امام - رضوان الله عليه - می فرمایند حتی اگر طلب به معنای تحریک عضلات هم باشد، شدت و ضعف در آن معنا دارد؛ چون تحریک عضلات در بعضی موارد با موارد دیگر بالوجدان فرق می کند.



## ظهور امر در وجوب

- برای مثال آنجا که کسی خیلی خواهان تحقق یک چیزی است مثلاً از تشنگی در حال مردن است، با شدت به سمت آب حرکت می‌کند و آن کسی که تشنه است اما شدید تشنه نیست، به کندی و با آرامش به سمت آب حرکت می‌کند.
- در حقیقت ایشان با تطبیق نظریه تشکیک خاصی در بحث طلب تکوینی، خواسته اند بگویند تفاوت دو مرتبه از طلب به خود طلب است نه به امر خارج از طلب. به عبارت دیگر ما به الإمتیاز عین ما به الإشتراک است.

## ظهور امر در وجوب

- . أجود التقريرات، ج ١، ص ٩٥؛ فوائد الاصول، ج ١، ص ١٣٥ -  
١٣٦؛ بدائع الافكار في الأصول، ص ٢١٢.

## ظهور امر در وجوب

- النائيني، محمد حسين، فوائد الاصول (تقرير: محمد علي كاظمي الخراساني)، ج ١، ص ١٣٥ - ١٣٦، جامعة مدرسين حوزه علمية قم، قم، چاپ اول، چاپ ١٣٧٦ هـ. ش.
- مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ١، ص ٢٤٧ - ٢٤٨.

## ظهور امر در وجوب

- و بالجملة يكفى لإثبات الوجوب ظهور إطلاقه فى كونه فى مقام حفظ المطلوب و لو بكونه حافظا لمبادئ اختياره من جهة إحدائه الداعى على [الفرار من العقاب] أيضا، بخلاف الاستحبابى [فأنه] لمحض أحداث الداعى على تحصيل الثواب فلا يوجب مثله حفظ مبادئ اختيار العبد للإيجاد بمقدار ما يقتضيه الطلب الوجوبى، و لذا يكون فى مقام حفظ الوجود أنقص، فأطلاق الحافظية يقتضى حمله على ما يكون فى حافظيته أشمل.

## ظهور امر در وجوب

- و قد يقرب الإطلاق أيضا بأن مقتضى إطلاق اللفظ في مقام البيان حمل معناه على ما هو أكمل، لما في الأضعف نقص ليس فيه.
- و كلا [التقريبين] للإطلاق و ان كانا خفيين و لكن بعد ارتكاز الذهن باقتضاء الإطلاق ذلك لا ضير في خفاء وجهه، كيف و غالب الارتكازيات مخفية على الخواص فضلا عن [العوام]، و الله العالم.

## ظهور امر در وجوب

- تقریر اول مرحوم آقا ضیاء از اطلاق
- یکی از تقریراتی که ایشان برای اطلاق دارند، این است که وجوب و استحباب هر دو طلب هستند. وجوب طلب شدید است و استحباب طلب ضعیف. گویا استحباب مخلوطی از طلب و عدم طلب است در حالی که وجوب محض طلب است، فقط خواستن است، هیچ نخواستنی و هیچ عدمی همراهش نیست. وقتی امر صادر می‌شود و هیچ بیان دیگری وجود ندارد، معنایش این است که اینجا صرفاً طلب وجود دارد. این طلب محض عبارت است از وجوب. پس اطلاق امر دلالت بر طلب می‌کند.

## ظهور امر در وجوب

- ایشان می خواهد بگوید بخشی که بر طلب دلالت می کند، گفتار یعنی صیغه امر است اما این مطلب را که این طلب مشوب به عدم طلب نیست، از نگفتن استفاده می کنیم. همین که مولا چیزی نگفت، معلوم می شود غیر از طلب هیچ چیزی نبوده است و طلب محض است و معنای طلب محض وجوب است.

## ظهور امر در وجوب

- شهید صدر - رضوان الله عليه - با فرض اینکه مقصود ایشان همین باشد، بر این بیان اشکال می‌کند که تفاوت بین وجوب و استحباب به شدت و ضعف طلب یک دقت فلسفی است که عرف متوجه آن نمی‌شود در حالی که اطلاق جزء دلالات لفظی است و در حوزه فهم عرفی شکل می‌گیرد و با این توضیحات فلسفی نمی‌شود اطلاق لفظی درست کرد.



## ظهور امر در وجوب

- عراقی، ضیاء الدین، مقالات الأصول، ج ۱، ص ۲۰۸ و ۲۲۲، مجمع الفكر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ. ق. سخنان مرحوم آقاضیا در مقالات طوری است که همیشه به تفسیر احتیاج دارد و این بیان که عرض شد در واقع تفسیر شهید صدر - رضوان الله علیه - از سخن ایشان است. مقصود مرحوم آقاضیاء همین است. مرحوم نائینی واضح تر بیان کرده است. در خیلی از موارد بین تقریرات آقای خوئی در أجودالتقریرات و فوائد الأصول مرحوم کاظمینی این اختلاف بیان وجود دارد با اینکه مرحوم نائینی خیلی واضح تر از آقاضیاء صحبت می کرده و بحث هایش عرفی تر بوده است.
- بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۲۱.

## ظهور امر در وجوب

- تقریر اول شهید صدر از اطلاق
- ایشان دو وجه دیگر برای تقریر اطلاق بیان می‌کند که یک وجهش را مرحوم آقا ضیاء فرموده است. وجه دیگر همین وجه است با کمی تفاوت. ایشان بر این دو وجه هم اشکال می‌کند که از طرح این اشکالات می‌گذریم.
- وجهی را خود ایشان بیان می‌کند و به نظر خودشان بهترین وجه است و معتقد است این وجه هم در ماده امر و هم در هیأت امر قابل تطبیق است.

## ظهور امر در وجوب

- می‌فرمایند صیغه امر برای نسبت ارسالیه وضع شده است. بنابراین وقتی امر صادر می‌شود، معنایش این است که آمر مأمور را به سوی مأمور به ارسال می‌کند. این ارسال یعنی واداشتن مأمور، به انجام مأمور به.

## ظهور امر در وجوب

- در واقع ابواب عدم تحقق مأمور به را می‌بندد تا مأمور وادار به انجام مأمور به گردد؛ چنان که در حوزه تکوین وقتی من می‌خواهیم یک نفر را از اطاق بیرون بیاندازیم، کاری می‌کنیم که نتواند از راه‌های بیرون رفتن استفاده کند و فقط راه بیرون رفتن بر او باز باشد.
- در حوزه تشریح نیز وقتی مولا امر می‌کند: «إِضْرِبْ» یعنی ابواب عدم ضرب را می‌بندد. این سد ابواب، مقتضای بعث و ارسال است.

## ظهور امر در وجوب

- اگر می گفت: «إضرب إن شئت: اگر خواستی بزن» در حقیقت انجام مأمور به را مشروط به خواست مأمور کرده بود و معنایش این بود که بعضی از ابواب عدم را باز گذاشته است.
- پس در مقام اثبات وقتی امر می کند و هیچ بیانی دال بر ترخیص نمی آورد، ظاهرش این است که امرش بر بعث دلالت می کند و اقتضاء بعث هم این است که هیچ راهی را باز نگذاشته است. وقتی همه ابواب عدم بسته باشد، انجام آن کار واجب است.

## ظهور امر در وجوب

- . همان، ص ۲۲ - ۲۳.

## ظهور امر در وجوب

- توضیح عبارت تقریرات
- «إن صيغة الأمر تدل على الإرسال و الدفع بنحو المعنى الحرفي و لما كان الإرسال و الدفع مساوقاً لسدّ تمام أبواب العدم و التحرك فمقتضى أصالة التطابق بين المدلول التصوري و المدلول التصديقي أن الطلب و الحكم المبرز أيضا سنخ حكم يشتمل على سدّ تمام أبواب العدم و هذا يعني عدم الترخيص في المخالفة».

## ظهور امر در وجوب

- ثالثها: أن صيغة الأمر تدلّ على الإرسال و الدفع بنحو المعنى الحرفي، و لما كان الإرسال و الدفع مساوقاً لسدّ تمام أبواب العدم للتحرك و الاندفاع، فمقتضى أصالة التطابق بين المدلول التصوريّ و المدلول التصديقيّ أن الطلب و الحكم المبرز بالصيغة سنخ حكم يشتمل على سدّ تمام أبواب العدم، و هذا يعني عدم الترخيص في المخالفة



## ظهور امر در وجوب

- در این عبارت می‌فرماید هیأت امر بر نسبت ارسالیه دلالت می‌کند و ارسال سد تمام ابواب عدم را اقتضا می‌کند و سد ابواب عدم مساوق با وجوب است. این تعبیر موهوم این معنا است که خود امر بر وجوب دلالت می‌کند.
- بنابراین دیگر نیازی به اطلاق نیست؛ چون اطلاق دلالت سکوت است به این صورت که باید یک بخش از مفاد به لفظ بیان شود و بخش دیگری از سکوت مولا استفاده شود. اگر قرار است دلالت بر وجوب به طور کامل از لفظ مولا (صیغه امر) فهمیده شود، معنایش آن است که خود لفظ برای وجوب وضع شده است.

## ظهور امر در وجوب

- بنابراین برای دفع این توهم باید این گونه گفت که امر دال بر نسبت ارسالیه است و این نسبت، سد ابواب عدم را اقتضا می‌کند. حال وقتی که این امر مطلق گذاشته شد و مولا این سخن را و نهاد و در کنارش بیان نکرد که بعضی از ابواب عدم باز است از این استفاده می‌کنیم که همچنان تمام ابواب عدم بسته است و معنای بسته بودن تمام ابواب عدم این است که این عمل واجب است. بنابراین وجوب را از اطلاق امر استفاده می‌کنیم نه اینکه خود امر برای وجوب وضع شده باشد.

## ظهور امر در وجوب

- تقریری که از کلام شهید صدر - رضوان الله علیه - گفتیم، اولاً با عبارت خود ایشان در حلقات هم سازگار نیست. دیگر آنجا مقرر ندارد که اشتباه را به عهده مقرر بیاندازیم. بنابراین ظاهراً آنچه که در تقریرات آمده است، همان مقصود ایشان بوده است نه آن تقریری که ما گفتیم. ثانیاً اگر مراد ایشان همان باشد که در تقریرات آمده است، باید بگوئیم درست نیست و می توانیم تقریر خودمان از کلام ایشان یک بیان اصلاح شده و به عنوان یک نظریه پنجم برای تقریر اطلاق بیان کنیم؛ چنان که ایشان بیان آقا ضیاء را اصلاح کرد و به عنوان نظریه ای مجزا مطرح کرد.

- تبیین سد ابواب عدم
- کل احکام شرعی برای جهت دادن به مکلفین جعل شده‌اند. انجام بده، انجام نده، بهتر است انجام بدهی، بهتر است انجام ندهی، می‌توانی انجام دهی و می‌توانی ترک کنی، همه جهت دادن جهت دادن‌های تشریحی هستند. اصلاً قانونگذاری معنایش همین است. ما با قانونگذاری می‌خواهیم افراد جامعه را وادار کنیم تا یک سری کارها را انجام بدهند و یک سری کارها را انجام ندهند یا به تعبیری یک سری مسیرها را بروند و به یک سری مسیرها وارد نشوند. مقتضای بعث همین است که ما راه‌هایی را که فرد می‌تواند از آنها برود تا این کار را انجام ندهد، بیندیم. مقتضای بعث این است نه معنای بعث! اگر هیچ یک از راه‌های عدم مأمور به را نبندد، اصلاً بعثی در کار نیست؛ چنان که در مباح بالمعنی الأخص همین گونه است. بنابراین در مستحبات هم بعث وجود دارد با این ویژگی که بعضی از راه‌های عدم باز است. صیغه امر دلالت می‌کند بر اصل بعث. نه بر خصوص بعث وجوبی و نه خصوص بعث استحبابی. بعث هم اصل بسته شدن ابواب عدم را اقتضا می‌کند، نه همه ابواب و نه بعضی را. اطلاق امر یعنی همین که مولا نگفت بعضی از ابواب عدم باز است، اقتضا می‌کند که پس همه ابواب عدم بسته شده است.
- . الصدر، السيد محمد باقر، دروس فی علم الأصول (طبع انتشارات اسلامی)، ج ۱، ص ۶۲ - ۶۳، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۸ هـ ق.

- اگر تقریر شهید صدر - رضوان الله علیه - را با دقت بررسی کنیم، درخواستیم یافت که ایشان در استدلال درست پیش می‌رفته است ولی نتیجه‌ای که در نهایت گرفتند اشتباه است. اینکه فرمودند امر برای نسبت ارسالیه وضع شده است، درست است. این نکته هم درست است که ارسال و فرستادن، سد تمام ابواب عدم را اقتضا می‌کند و در حقیقت این سد ابواب مدلول التزامی امر است نه مدلول مطابقی امر. بنابراین هیأت امر برای سد تمام ابواب عدم وضع نشده است. همچنان که طلب مدلول التزامی امر است. بنابراین امر برای وجوب وضع نشده است؛ هر چند که دلالت امر بر وجوب به اطلاق، به حکم عقل یا به حکم عقلا هم نیست. صحیح آن است که بگوییم امر به کمک وضع بر وجوب دلالت می‌کند نه اینکه برای وجوب وضع شده باشد؛ یعنی به دلالت التزامی نه مطابقی. ظاهر تعبیر مشهور این است که وجوب موضوع له (مدلول مطابقی) است. اما اگر آنچه ما گفتیم مقصودشان باشد، این بیان، تفسیری برای نظریه مشهور می‌شود و در غیر این صورت نظریه پنجم در بحث خواهد بود.

